226290 ـ اشاعره چه کسانی هستند، و اهل سنت چه کسانی هستند؟

سوال

اشعری‌ها چه کسانی هستند؟ آیا آنان از اهل سنت و جماعت به شمار می‌آیند؟ آیا این درست است که بسیاری از علما مانند امام نووی تابع روش اشعری بوده‌اند؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولا:

اشعری‌ها فرقه‌ای منتسب به ابوالحسن اشعری ـ رحمه الله ـ هستند. ابوالحسن اشعری از چند مرحله گذشته است در آغازِ معتزلی بود و حدود چهل سال بر این عقیده باقی ماند، سپس در مرحله‌ی دوم از اعتزال به رای عبدالله بن سعید بن کُلّاب بازگشت و از آن تاثیر گرفت. امام احمد بن حنبل از شدیدترین مردم نسبت به عبدالله بن سعید بن کُلّاب و یاران وی از جمله حارث و دیگران بود، چنانکه امام ابن خزیمه از وی نقل کرده است. مراجعه نمایید به سیر أعلام النبلاء (۱۴/ ۳۸۰) و ابن تیمیه در درء تعارض العقل و النقل (۲/ ۶).

اما علما در این مورد که آیا اشعری در مرحله‌ی سوم فکری‌اش از قول ابن کُلاب بازگشته و به موافقت کامل با اهل سنت و جماعت رسیده یا خیر اختلاف نظر دارند. گروهی بر این نظر هستند که وی به قول اهل سنت بازگشته، از جمله حافظ ابن کثیر و در میان معاصران، شیخ حافظ الحکمی.

آنان به سخن اشعری در کتاب الابانة ـ که آخرین کتاب اوست ـ استناد کرده‌اند، آنجا که می‌گوید: سخنی که می‌گوییم و دیانتی که بر آن هستیم: تمسک به کتاب الله عزوجل پروردگار ما و به سنت پیامبر ما محمد ـ صلی الله علیه وسلم ـ و آن چیزی است که از سروران صحابه و تابعین و امامان حدیث روایت شده و ما بر این پایبندیم و به سخن ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل که خداوند چهره‌اش را روشن گرداند و درجاتش را والا و اجرش را افزون، قائل می‌باشیم و مخالف سخن مخالفان اوییم؛ زیرا وی آن امام فاضل و رئیس کاملی است که خداوند به واسطه‌اش حق را آشکار ساخت و گمراهی را دور نمود و منهاج و روش صحیح را واضح نمود و بدعت بدعتگذاران و انحراف منحرفین و شک اهل شک را از بین برد، پس رحمت الله بر آن امام پیشرو و بزرگوار و والا قدر و روشنگر بادالابانة (۲۰).

این تصریحی است از جانب خود ایشان مبنی بر بازگشت به مذهب سلف که امام احمد نماینده‌ی آن است و اینکه وی سخن این امام را پذیرفته و مخالفِ مخالفان اوست. خود امام احمد نیز به شدت مخالف کُلابیان بود و به همین سبب با حارث محاسبی که کُلابی بود قطع رابطه کرد.

قول دوم این است که اشعری کاملا از مذهب کلابی بازنگشت بلکه در بسیاری مسائل به مذهب اهل سنت نزدیک شد.

ابن تیمیه و ابن قیم و دیگران این قول را ترجیح داده‌اند، و اگر چه اشعری در إبانة بسیار به مذهب اهل سنت نزدیک شد، جز آنکه مقداری از باقیمانده‌های مذهب ابن کلاب در وی ماند.

ابن تیمیه می‌گوید: و اشعری، اگر چه از شاگردان معتزله بود اما توبه کرد، زیرا وی شاگرد جبائی بود، و به طریقه‌ی ابن کلاب مایل شد و اصول حدیث را از زکریای ساجی در بصره فرا گرفت، سپس به بغداد آمد و از حنبلیان بغداد امور دیگری را گرفت و این پایان کارش بود، چنانکه خود وی و اصحابش در کتابهایشان بیان کرده‌اند (مجموع الفتاوی: ۳/ ۲۲۸).

مراجعه نمایید به موقف ابن تیمیة من الأشاعرة اثر شیخ عبدالرحمن المحمود (۱/ ۳۹۰).

اما غالب متاخرین اشاعره به مذهب ابوالحسن اشعری پایبند نیستند، بلکه بسیاری از اصول جهمیه و معتزله و حتی فلاسفه را با مذهب خود درآمیخته‌اند و در بسیاری از سخنان اشعری با وی مخالفت کرده‌اند، زیرا آنان صفت استوای الله و عُلُو و نزول و دست و چشم و پا و سخن را نفی کرده‌اند که در مورد همه‌ی این صفات با اشعری مخالفت کرده‌اند.

ثانیا:

لقب اهل سنت به دو اعتبار گفته می‌شود:

نخست:

گاه این لقب در مقابل روافض آورده می‌شود که بنابر این اعتبار اشعری‌ها و ماتریدی‌ها و امثالشان و بلکه حتی معتزله در این تعریف وارد می‌شوند.

دوم:

و گاه لفظ اهل سنت در مقابل بدعت آورده می‌شود که منظور از آن اهل سنت محض است. در این حالت لفظ اهل سنت صرفا بر کسانی از سلف و اهل حدیث اطلاق می‌شود که ملتزم به عقیده‌ی صحیح باشند. بنابراین اشاعره و دیگر کسانی که اصول کلامی خود را با اصول بدعت آمیز مخلوط کرده‌اند در این لقب داخل نمی‌شوند، زیرا در بسیاری از اصول و مسائل به مخالفت با اهل سنت برخاسته‌اند.

اشاعره‌ی متاخر در مورد قضیه‌ی قدر جبری هستند و در مورد ایمان اهل اِرجاء می‌باشند و در مورد صفات معطله‌اند و جز هفت صفت، صفات دیگر را اثبات نمی‌کنند، زیرا چنانکه ادعا می‌کنند عقل [صرفا] دال بر این هفت صفت است. آنان استوای بر عرش و عُلو خداوند بر مخلوقات را نفی کرده می‌گویند: او نه داخل عالم است نه خارج آن، نه بالا و نه پایینِ آن.. و دیگر مخالفات. پس چگونه ممکن است آنان را اهل سنت بنامیم؟!

ابن تیمیه می‌گوید: «[گاه] منظور از اهل سنت کسانی هستند که خلافت سه خلیفه [نخست] را ثابت می‌دانند، که اینجا همه‌ی طوائف جز رافضه، در این لفظ داخل هستند.

و شاید منظور از این لفظ، اهل حدیث و سنت محض باشند، که [اینجا] تنها کسانی که صفات را برای الله ثابت می‌دانند شامل آن می‌شوند» (منهاج السنة: ۲/ ۲۲۱).

شیخ ابن عثیمین می‌گوید: «لفظ اهل سنت اگر آن را در مقابل رافضه به کار ببریم معتزله و اشعریه و کسانی از اهل بدعت که به درجه‌ی کفر نرسیده‌اند در آن داخل هستند.

اما اگر بخواهیم اهل سنت را به طور روشن معرفی کنیم می‌گوییم: اهل سنت حقیقی همان سلف صالحی هستند که بر سنت اجتماع نمودند و آن را برگرفتند، که در این حال اشعری‌ها و معتزله و جهمیه و امثالشان به این معنی از اهل سنت نیستند» (الشرح الممتع: ۱۱/ ۳۰۶).

ثالثا:

صحیح نیست که کسی را به منسوب به اشعریان بدانیم مگر آنکه به روش آنان در عقیده پایبند باشد، اما کسانی که تنها در برخی مسائل با آنان موافق بوده‌اند به آنان منسوب نمی‌شوند.

شیخ ابن عثیمین در معرض سخن از امامان نووی و ابن حجر می‌گوید:

«آیا منسوب دانستن این دو و امثالشان به اشاعره صحیح است؟ آیا می‌شود بگوییم: آنان اشعری هستند؟ پاسخ: خیر، زیرا اشعری‌ها مذهب مستقلی دارند که در اسماء و صفات و ایمان و احوال آخرت دارای یک روش خاص است. چه نیکو است کتابی که برادر ما سفر الحوالی درباره‌ی آنچه از مذهب آنان دانسته نوشته است. زیرا بسیاری از مردم درباره‌ی آنها تنها همین را می‌دانند که در باب اسماء و صفات مخالف سلف هستند، حال آنکه اختلافات آنها بسیار است.

بنابراین اگر کسی در یکی از مسائل صفات سخنی گفت که موافق مذهب آنان بود نمی‌گوییم که او اشعری است. آیا اگر شخصی از حنابله یکی از اقوال شافعیان را برگزید می‌گوییم که شافعی است؟»

(شرح الأربعین النوویة: ۲۹۰).

ایشان همچنین می‌گوید: درباره‌ی این دو شخص امروزه کسی را نمی‌شناسم که در باب احادیث پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ مانند آنان به اسلام خدمت کرده باشد، و همین پذیرش مولفات آنان نزد مردم ـ بدون آنکه بخواهم به خداوند سخنی [ناحق] نسبت دهم ـ نشان می‌دهد که آن را پذیرفته است. هم نزد طلاب علم و هم نزد عموم مردم، زیرا اکنون کتاب ریاض الصالحین در هر مجلسی و هر مسجدی خوانده می‌شود و مردم از آن بسیار سود می‌برند، و آرزو دارم خداوند برای من نیز کتابی مانند این کتاب قرار دهد که هر کس در خانه و مسجدش از آن سود برد (لقاءات الباب المفتوح: ۴۳).

والله اعلم.